

اگرهم

خدایی باشد

خدای عاقل و

اندیشمندی نیست

بیداری

ماهنامه‌ی شماره‌ی ۱۰۲ کانون خردمداری ایرانیان
سال هجدهم - تیر ماه ۲۵۷۷ برابر با ۱۳۹۷ عربی

مطمئن باشید

اگر خدایی بود

این همه ستم بر

ایرانی‌ها نمی‌رفت

ای قوم به کج رفته کجا پید، کجا پید!

که در همسایگی شما «محمد» دیگری بت شکنی آغاز کرده است. او «الله» بت ساختگی و خیالی «محمدابن عبدالله» در غار حرا را شکست و فرو ریخت و دستورهای کتابش را به کناری انداخت. در این نبرد روشنایی و تاریکی، ای قوم به خاک سیه افتاده
شما در چه هوا پید؟

اسماعیل وفا یغمایی

سیما و شخصیت علی، در پهنی واقعیت تاریخی

علی میخ و پایه‌ی مقوله‌ی امامت است. او هم داماد پیامبر بود، هم وصی او. علی قهرمان بی‌بدیل جنگ‌هایی بود که در آنها شرکت داشت، به‌ویژه در زمان خود پیامبر. علی ستون اصلی آیین شیعه است، در مورد علی سه گروه را می‌بینیم که، عده‌ای طرفدار او هستند تا جایی که او را تا رتبه خدایی می‌رسانند، گروه دوم دشمنان او هستند که او را کُشتارگر و جنایتکار می‌نامند، گروه سوم کسانی هستند که در مورد او سکوت می‌کنند و هیچ نمی‌گویند! در میان هر سه دسته مانده در رویه‌ی ۳

دکتر محمدعلی مهر آسا

نقدی بر کتاب معجزات علمی قرآن اثر «هارون یحیی»

پس از هجویات و دروغ بزرگی که در مورد اشاره‌ی قرآن به کروی بودن زمین نوشته بود و در شماره‌های پیش به آن اشاره شد که حرکت ده درجه‌ای گهواره را به گردش وضعی زمین نسبت داده بود نوبت می‌رسد به زوج‌ها! و آیه‌ی ۳۶ از «سوره یس» را به‌عنوان شاهد کلام و ادعای خود می‌نویسد که من هم عین آیه را اینجا بازنویسی می‌کنم:
«سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمَنْ أَنْفُسَهُمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ» معنی‌اش مشخص است:

نقدی بر کتاب معجزات علمی قرآن اثر «هارون یحیی»

«پاک است کسی که آفرید همه زوج‌ها را چه آنچه در زمین می‌روید و چه جانداران و چیزهایی که شما نمی‌دانید»

این معجزه است یا بیان یک چیز معلوم و مشخص برای تمام مردم دنیا. از اول به وجود آمدن و درست شدن آدمی، زن و مرد می‌دانستند که در تمام حیوانات مانند آدمی نر و ماده وجود دارد. زیرا اگر چنین نباشد نسل حیوان و انسان از بین می‌رود. پس این یک جفنگ گویی بیشتر نیست. حتا درخت خرما هم نر و ماده‌اش جدا است و باید توسط آدمی از درخت نر گل را گرفته و بر روی گل درخت ماده گرده‌افشانی کرد. تمام مردم می‌دانستند که خر و اسب و شتر و گاو و گوسفند نر و ماده دارند و به همان ترتیب می‌دانستند که دیگر جانوران نیز زوجند و نر و ماده دارند که نسل‌شان می‌تواند ادامه یابد. این گفتار تازه‌ای از طرف الله نیست و پدیده‌ای است که از ابتدای به وجود آمدن سلول ایجاد شده و ادامه یافته است. وقتی من در کتابم نیز نوشته‌ام که محتوای قرآن توسط آدمی مبتلا به دیوانگی از نوع «شیزو فرنی» نوشته شده است و اوهامی است که در مغز یک دیوانه می‌چرخیده، ادعایم درست است و محتوای کتاب قرآن خود فریاد می‌زند این مطلب را.

اما به این موضوع هم توجه فرمایید که محمد می‌گوید این کلام خداست و خدا در ابتدای آیه از خودش تعریف می‌کند. و این یعنی خودخواهی!! اما می‌دانیم که این قرآن نوشته‌ی محمد است؛ و این محمد است که خدای موهوم ساخته‌ی ذهن علیش را می‌ستاید. محمد کتابی نوشته است که همان زمان نیز اهالی مکه حاضر نبودند به آیاتی که محمد برایشان می‌خواند گوش کنند چون عرب بودند و معنای کلام را می‌فهمیدند و می‌دانستند همه موهومات است؛ بخصوص تمام سوره‌های مکی. اما در مدینه چون مقداری دستور حکومت و فرمانبری هم از سوی محمد که آن زمان پادشاه حجاز شده بود، نوشته شده است. آن قسمت‌ها اوهام نیست و کسانی به او دیکته کرده‌اند و فقط از نظر ادبی و انشائی خیلی سست و ضعیفند.

آقای هارون یحیی تنها این آیه را برای این موضوع بدیهی کافی ندانسته و برای اثبات گنجی که یافته است، به آیه‌ی ۴۹ از سوره‌ی «ذاریات» نیز متوسل شده است.

«وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» معنی:

«از هر چیزی ما جفت آفریدیم تا شما به یاد داشته باشید»

خوب این آیه هم از اولی جفنگ‌تر و بی پایه‌تر است زیرا:

نخست این که همانطور که در بالا اشاره شده است تمام مردم آن زمان در تمام دنیا می‌دانستند که موجودات زنده اعم از گیاهی و

حیوانی جفت درست شده‌اند تا با جفتگیری نسلشان برنیفتد و ادامه یابد.

دوم این که این ادعا غلط است و کل یا تمام اشیا زوج نیستند و نر و ماده ندارند. بویژه در گیاهان که این موضوع برای همه محسوس است. به طور مثال درخت بید و یا درخت چنار با تخم ریزی زیاد نمی‌شوند و گل و میوه و دانه ندارند و باید از شاخه‌های تر و زنده برید و در خاک نشانند؛ یعنی با قلمه زدن تکثیر می‌یابند.

سوم این که بعضی مردان و زنان با وجود داشتن دستگاه تناسلی بارور نمی‌شوند و بی عقبه می‌میرند. ممکن است عیب در دستگاه تناسلی یکی از دو نفر و یا هر دو نفر باشد که سبب عقیم بودن آنها می‌شود. چهارم این که آقای هارون یحیی می‌نویسد: «پاول دیراک دانشمند انگلیسی که کشف کرد ماده به صورت زوج ایجاد می‌شود جایزه نوبل فیزیک را در سال ۱۹۳۳ به خاطر این کشف دریافت کرد»

این ادعا به کل دروغ است و دانشمند انگلیسی جایزه را نه به خاطر این ادعای هارون یحیی، بل برای کشف کردن یک نوع اتم مخصوص دریافت کرد. در ضمن اگر همه چیز در عالم جفت است پس کوه هیمالایا و کوه دماوند هم باید جفت داشته باشند. یا رودخانه‌ی نیل و دیگر رودخانه‌ها باید به صورت جفت در کنار هم زمین را به سوی دریا طی کنند. یا دریای مدیترانه جفت خلیج فارس باشد!! زیرا آیه از تمام اشیاء سخن می‌گوید و نه جانداران!

خیر آقای هارون یحیی محتوای قرآن جز جفنگ و خدعه و اوهام چیزی نیست. حیف از مرکب و کاغذ و زحمت که صرف چاپ این کتاب می‌شود!

گامی خجسته: دولت اطیش ۷ مسجد را بست و امام جمعه‌های این مسجدها را فرستاد سر قبر پدرانشان در کشورهای خود تا قرآن بخوانند!

ما ایرانی‌ها چه در بیرون و چه درون کشور صبحگاهان که از خواب برمیخیزیم با اولین ایرانی دیگر که برخورد می‌کنیم نخست می‌پرسیم! «چه خبر» یا «اینها کی می‌روند!» و برای به وقوع پیوستن و ساختن خبر، خودمان هیچ کاره‌ایم. برای ما باید خبرها را کسان دیگر بسازند و آخوندها را بیرون کنند. این توقع‌ها خنده‌دار نیست؟

سیما و شخصیت علی، در پهنه واقعیت تاریخی

از رویه‌ی نخست

انسان‌های بی سواد و باسواد دیده می‌شوند. در مورد علی کتابهای زیادی نوشته شده که از سیره‌ی ابن هشام و جلوتر آغاز می‌شود، سیره‌ی ابن اسحاق، بعداً ابو مقنف، ابوالحسن مدائنی که ۳۰ کتاب در باره‌ی علی نوشته است، سیف‌ابن عمر که کتابش منبع کتابهای طبری گردیده. خارجی‌هایی هم هستند که در باره‌ی علی نوشته‌اند. در دوره‌ی معاصر عبدالحسین زرینکوب، عبدالفتاح مصری و دیگرانی در باره‌ی او نوشته‌اند که از میان آنها می‌شود سیمای واقعی علی را بیرون کشید فارغ از حدیث‌ها و روایت‌های فراوانی که در هیچ کجای تاریخ دیده نمی‌شود. برای مثال فردی مانند مولوی در مورد علی که می‌گوید: تا صورت پیوند جهان بود علی بود! تا نقش زمین بود و زمان بود علی بود! یعنی از انفجار بیگ بنگ علی را زنده می‌بیند. شاهی که ولی بود و وصی بود علی بود، سلطان سخی و کرم و جود علی بود... تا انتها. شاعر در این شعر به پندارگرایی مطلق دامن می‌زند. کسی که به این شعر باور داشته باشد باید با عقل و منطق وداع کند. حافظ تنها شاعری است که فقط یک بیت در مورد علی گفته که آنهم معنی خوبی ندارد و دیگر هیچ و شعرای بسیاری در درازای هزار سال شعرهایی در باره‌ی علی سروده‌اند که اذهان مردم را بسوی دوست داشتن علی ببرند.

ما باید به شخصیت واقعی علی برسیم، چون آن چیزی را که برای مثال مولوی شرح می‌دهد که نمی‌شود علی حقیقی را پیدا کرد. کسی که پیش از آدم خلق شده و تمام ملائک او را سجده می‌کردند که واقعیت ندارد.

علی پرورده‌ی محمد بود، چون از کودکی به زندگی محمد وارد شد. سپس داماد محمد شد، و از نخستین افرادی بود که به محمد لبیک گفت و مسلمان شد. در آیه‌ی ۲۴ سوره شعرا آمده که خدا علی را تایید کرده است!! کار اولیه‌ی علی کمک رسانی به فقرایی بود که تازه اسلام آورده بودند. حدیث آل عبا دروغ بزرگی است که آخوندها در باره علی ساخته‌اند. ضمناً علی منشی محمد و از کاتبان قرآن بود. او در جنگ‌های اولیه فرمانده و پرچمدار بود، علی در کنار محمد از شکنندگان بت‌های کعبه بود، او بجز یک جنگ در تمام جنگ‌ها کنار محمد شمشیر می‌زد. ماجرای جنگ خیبر او در تاریخ هم نوشته شده است که آخوندها پیرایه‌های زیادی به آن چسبانده‌اند. در جنگ بدر علی یک سوم از افراد مقابل را بدست خود گشت، او انسان نیرومندی بود. در سال پنجم هجری علی در سرکوب یهودیان بنی قریظه شخصاً شرکت داشت. روایتی دروغ از آن زمان بوسیله‌ی

آخوندها گفته می‌شود که از سوی خدا ندا آمد و گفت «لافتا الا علی لا سیف الا ذوالفقار» یعنی هیچ جنگ‌آوری مثل علی نیست و هیچ شمشیری مانند ذوالفقار! ماجرای غدیر خم هم که می‌گویند محمد علی را به جانشینی خود برگزید در هیچ کجای تاریخ دیده نمی‌شود. بعدها در قرن سوم هجری یعنی حدود سیصد سال پس از آن سالها یعقوبی ماجرای غدیر خم و آیه «لافتا» را می‌نویسد که پس از آن بسیاری آن مطلب را کپی برداری کرده و در کتابهای خود آورده‌اند.

علی از اینجا به بعد از یک شخصیت واقعی و تاریخی به یک شخصیت اسطوره‌ای تبدیل می‌شود که هرچه می‌گذرد رنگ این اسطوره‌ها بیشتر و بیشتر می‌شود تا امروز که برخی او را به خدایی هم رسانده‌اند و صفاتی از او می‌گویند که مطلقاً در تاریخ وجود ندارد.

پس از مرگ محمد بلافاصله مردمی که همه دور و بر محمد بودند شورش کردند و با علی سر به مخالفت برداشتند حتا عایشه همسر محمد که لشکر بزرگی بر علیه علی جمع کرد. ادامه دارد.

نامتان هماره جاوید است

شما نسل پیشگام روشنفکران راستین امروز ایران را هرگز فراموش نمی‌کنیم. ما هرچه آموختیم از شما آموختیم، از ایران دوستی شما، از تهور شما، از ذات واقعی اسلام که شما از آن پرده برداشتید. ملت امروز ایران مدیون فداکاریها و دانش شماست نامتان تا ابد زنده خواهد ماند.

میرزا فتحعلی آخوندزاده - میرزا ملکم خان - عبدالرحیم طالبوف - میرزا آقا خان کرمانی - میرزا آقا تبریزی - احمد کسروی - صادق هدایت - عبدالحسین زرین کوب - علی دشتی - فریدون آدمیت - محمدعلی فروغی یادممان نخواهد رفت، میرزا آقا خان کرمانی را در تبریز به طرز فجیعی سربریدند، پوست سرش راکنندند، درون کله‌اش را پُر از آرد کردند و به تهران فرستادند، احمد کسروی تبریزی را در تهران تکه تکه کردند، تا ما از غار تاریکی تحجر مذهبی رهایی یابیم.

پیامبران خرد - مروجان خیریت

پیامبران بی ادعای خرد یکی مانند استفن‌ها و کینگ است که از برجسته‌ترین این پیامبران بود، او هم دانش را پُربار نمود و هم برای رفع بیماری مزمن باورمندان تلاش بی وقفه نمود. از گروه دیگر مروجان خیریت که به‌ما ایرانی‌ها آسیب زیادی زد امام جعفر صادق این دروغگوی بزرگ مروج خیریت است. نداجلالی

دکتر ناصر انقطاع

پای منبر آخوند

امروزه نیازی نیست بروید پای منبر آخوند بی سواد و ابله پنج ریالی بنشینید و یاوه های او را بشنوید، اینترنت و کامپیوتر و آی‌پد کار را آسان کرده است. و با فشار یک دکمه می‌توانید دهها سخن خنده‌آور و کمدی، شاید هم گریه‌آور ملاما را گوش فرا دهید و ببینید که تا چه حد پرت و پلا می‌گویند. آنها مردم را ابله فرض کرده‌اند و هرچه به مغزشان می‌آید به‌زبان می‌آورند. اکنون با دو سه نمونه از این منبرهای دانشورانه شما را آشنا می‌کنم.

* چندی پیش آخوندی را در تصویر زنده اینترنت دیدم که می‌گفت: روزی میان حضرت آدم و حوا در بهشت دعوا شد! حوا به آدم گفت: آدم! آیا خداوند، براستی می‌تواند پس از من زنی را به زیبایی من بیافریند، منکه باور نمی‌کنم!!

آدم متحیر مانده بود چه بگوید. بحث بالا گرفت، ناگهان گوشه‌ی آسمان بهشت روشن شد چهره‌ی یک زن بسیار بسیار زیبا و خوش سیما (به گفته‌ی آخوند!) نمایان گردید. مانند رؤیا در پهنه‌ی آسمان درخشید. هم آدم و هم حوا نزدیک بود از شگفتی از هوش برونند! در این هنگام ندا رسید «هذا فاطمت الزهرا، بنت محمد مصطفی!»

* روزی در بهشت میان فرشتگان و حوریان، دعوا و کشاکش آغاز می‌شود! خداوند دو جهان «علی مرتضا» را مأمور مصالحه میان آنها می‌کند! و کاری را که خود خدا نتوانست انجام دهد علی می‌رود و دعوا را پایان می‌دهد!!

* حضرت یوشع نبی (یکی از یکسد و بیست و چهار هزار پیامبر) که چوپان بود و گوسفندان فراوان داشت روزی گوسفندان خود را به مرتعی بُرد که آب بدهد، پس از رسیدن به کنار آب متوجه شد هیچ یک از گوسفندان و بزها آب نمی‌خورند، علف هم نمی‌خورند، علت را جویا شد، گوسفندان به‌زبان آمدند، یا حضرت مگر نمی‌دانی، اینجا دشت کربلا است! به ما دستور داده شده اینجا لب به آب نزنیم، چون سیدالشهدا حسین در اینجا از تشنگی شهید شده! یوشع پرسید: حسین کیست، گفتند ما نمی‌دانیم از فلان گوسفند که رئیس مان است پرسید. آن گوسفند پیر را آوردند و به پیامبر خدا گفت، اینها درست می‌گویند (یوشع پیامبر خدا نمی‌دانست ولی گوسفند می‌دانست)، وقتی آخوند بالای منبر به این جای داستان رسید پیامبری‌ها که همگی گوسفندان دوپایی بودند صلوات

فرستادند!

هم میهنان ارجمند گفتنی در این زمینه بسیار است، بر این پایه، یک مورد دیگر از این یاوه‌ها نمونه می‌آورم و دنباله اینگونه پرت و پلاهای منبری را در شماره‌های آینده پی می‌گیریم.

* احمد خاتمی، امام جمعه تهران چندی پیش در نماز جمعه دانشگاه تهران گفت: اگر زنی حامله باشد و پای موسیقی رادیو تلویزیون‌ها بنشیند بچه‌ی او در شکمش حرام‌زاده و زنازاده خواهد شد! وای بر ملت با فرهنگ ایران که گرفتار این وقیحان بی‌آبرو شده است.

از آسمان جز باران و باد و نور خورشید هیچ نبارد و نیاید از آسمان هیچ نخواهد هیچ، چه جان‌های شیفته و چه انسان‌های نیکخواه و چه دل‌های بزرگ و بخشنده‌ی مهربان دل درگرو آسمان تهی از معرفت و رافت، زندگی خود را سوختند و بباد دادند. از «آسمان خدا» جز بلانمی‌بارد و در زمین جز ستم نمی‌کارد.

فکر کنید یهودی‌ها بروند سر قبر آیشمن، هایملر، هس و هیتلر، نامش را بگذارند زیارت! کاری که ما ایرانی‌ها به بهترین شکل آن را انجام می‌دهیم و به زیارت قبر علی و محمد و حسن و حسین می‌رویم، افشین مهر آسا

شما از روز داوری الهی (قیامت) سخن می‌گویید! من روزهایی را دیده‌ام که به مراتب از آن داوری سخت‌تر است، من داوری آدمیان را دیده‌ام، این داوری همه‌روزه بین خودمان روی می‌دهد. نیازی به انتظار برای روزگار پس از مرگ نیست. آلبرکامو

در جهان تعداد زیادی از مردم در اثر فقر هرروزه در گرسنگی و گرفتن روزه هستند، و کسی به فکر افطاری و سحری آنها نیست. و مذهبی‌ها روزه را برای تفریح می‌گیرند و گرفتن دستمزدی بزرگ در آخرت شان.

چرا باید خداکسانی را که در سال یک ماه، روزه می‌گیرند بیشتر دوست داشته باشد تا آنهایی را که هر دوازده ماه گرسنه و روزه هستند؟

هوشنگ معین زاده پاریس اردی بهشت ۱۳۹۶ سرگذشت کتاب ۲۳ سال

مانده از شماره‌ی پیش

باری آن روز تحت تأثیر سخنان صمیمانه و منطق میهن دوستانه دکتر منزوی به او قول دادم که فردا به مجلس اعلای شیعیان و به دیدار آقای موسی صدر بروم تا شاید با کمک ایشان این کتاب را از مشکل پیش آمده بیرون بیاورم.

فردای آن روز به مجلس اعلای شیعیان لبنان و به دیدار آقای موسی صدر رفتم و ماجرای آقای منزوی و کتاب را، شرح دادم، کتابی را هم که بُرده بودم، به دستشان دادم تا ببینند که هیچ بی‌احترامی به پیغمبر اسلام نشده است و برای حل موضوع از ایشان چاره جویی کردم.

آقای صدر گفتند: از ماجرای کتاب خبر داریم، عده‌ای از آخوندهای ایرانی به مجلس مراجعه کرده و خواسته‌اند که جلوی تحویل کتاب به آقای منزوی گرفته شود. آقای صدر افزودند، شما که این آخوندهای بیکاره را که از عراق به لبنان آمده‌اند می‌شناسید، اگر ما در این مورد اقدامی نمی‌کردیم، فریاد به راه می‌انداختند که ما هم در چاپ این کتاب دست داشتیم. به آقای صدر گفتم، با همه‌ی این‌ها به نظر شما، چکار می‌توان کرد تا بتوان این کتاب را که هیچ ضدیتی با اسلام و پیامبر اسلام ندارد، سالم به ایران فرستاد؟

آقای صدر پس از دقایقی تأمل گفت: مجلس اعلای شیعیان، نامه‌ای مبنی بر توقیف این کتاب به وزارت کشور لبنان فرستاده است، در این مرحله تنها کاری که می‌توان انجام داد در فاصله‌ی ده پانزده روزی که نامه‌ی مجلس اعلا به وزارت کشور برسد و آنها اقدام به توقیف کتاب کنند شما خود پادر میانی کنید و از چاپ‌خانه بخواهید که کتابها را مطابق قراردادی که با آقای منزوی داشته، تحویل ایشان بدهد، منزوی هم فوراً آنها را از لبنان خارج کند.

از آقای صدر بخاطر راهنمایی‌اش تشکر کردم و به سفارت بازگشتم و با تماس با آقای منزوی گفتم، متأسفانه آقای صدر به دلیل موقعیتی که دارد نمی‌تواند در این امر مستقیماً دخالت کند، اما با پیشنهادی که دادند شاید بتوانیم از معدوم شدن کتاب جلوگیری کنیم. کاری که باید انجام شود شما همین حالا با مراجعه به شرکت‌های حمل و نقل که هرچه زودتر این بار را به ایران حمل کند تماس بگیرید و سریعاً قرارداد حمل کتابها را ببندید، فردا صبح هم من باید با صاحب چاپ‌خانه صحبت کنم که کتابها را به شما تحویل دهند.

فردا صبح به صاحب چاپخانه تلفن زدم و موضوع کتاب آقای

منزوی را مطرح کردم، پس از مدتی گفتگو و قول دادن به او که اگر از سوی مجلس اعلای شیعیان و یا دولت لبنان برای او مشکلی پیش آمد من شخصاً دخالت کرده و مشکل او را برطرف خواهم کرد، او پذیرفت که کتابها را به دکتر منزوی تحویل دهد. با دکتر منزوی تماس گرفتم و از او خواستم فوراً به چاپخانه برود و کتابها را تحویل گرفته و هرچه زودتر ترتیب حمل آنها را به ایران بدهد. دکتر منزوی طبق برنامه کتابها را گرفت و با اولین وسیله‌ای که به سوی ایران می‌رفت روانه کرد. پس از خروج کتابها دکتر منزوی به من گفت: این کتاب به همت شما از توقیف و معدوم شدن نجات پیدا کرد.

من آن روز و روزهای بعد هرگز به اهمیت کاری که برای دکتر منزوی کرده بودم پی نبردم تا روزی که انقلاب ۱۳۵۷ به وقوع پیوست، پس از آن بود که متوجه کار بزرگی که کرده بودم شدم و اگر من در آن کار دخالت نکرده بودم معلوم نبود بر سر کتاب ۲۳ سال چه می‌آمد!

پس از انقلاب و خروج بود که متوجه شدم چه خدمت بزرگی به کشورم کرده‌ام، چرا که این کتاب زیر بنای فکری جنبش فرهنگی عظیمی شد به نام «حرکت روشنگری عصر جدید ایران» حرکتی که بزرگان بسیاری مانند دکتر شجاع‌الدین شفا، دکتر کورش آریامنش، دکتر مسعود انصاری و صدها فرزانه‌ی دیگر دنباله کتاب ۲۳ سال علی دشتی را گرفتند و با افروختن چراغ روشنگری نهضت بزرگ بیداری ایرانیان را به راه انداختند، نهضتی که در طول تاریخ هزار و چهارصد ساله اسلام نظیرش در هیچ زمان و در هیچ یک از کشورهای اسلامی نمی‌توان پیدا کرد. حتا آن زمان که بازجویان جمهوری اسلامی پس از دستگیری علی دشتی و دکتر علینقی منزوی آنها را شکنجه می‌دادند و حتا آنانی که پس از پیروزی انقلاب به سرعت کتاب ۲۳ سال را در تیراژ وسیعی چاپ و در سرتاسر ایران پخش کردند هیچ یک از میزان تأثیری که این کتاب بر اندیشه‌های ایرانیان خواهد گذاشت آگاه نبودند.

کتاب ۲۳ سال حاوی حقایقی است که قرن‌های متمادی گروهی با همه توان کوشیده بودند که از برملا شدن آن جلوگیری کنند و از شگفتی‌های روزگار این بود، کسانی که باعث برملا شدن آن شدند، خود دانش‌آموختگان مکتب‌خانه‌ها و مدرسه‌ها و حوزه‌های دینی بودند و در خانواده‌های روحانی زاده شده و مدتی هم لباس روحانیت به تن داشتند. و هیچ کسی بقدر خود آنها از بی‌پایه و اساس بودن مبانی اسلام خبر نداشت.

من امروز، از این که چند دهه پیش در نجات یافتن کتاب ۲۳ سال نقش کلیدی داشتیم به خود می‌بالم و افتخار می‌کنم.

پاریس اردیبهشت ۱۳۹۶ - هوشنگ معین زاده

کوروش سلیمانی

شهیدان اسلام و هاله نور

در سال ۲۰۰۸ میلادی گروهی از افراد «لشگر طیبه» از پاکستان راهی هندوستان شدند و با گروگان‌گیری و تیراندازی و بمب‌گذاری در دوازده منطقه شهر بمبئی موجب مرگ ۱۶۴ و زخمی شدن ۳۰۸ انسان بیگناه گردیدند.

بعد از چهار روز درگیری یکی از مهاجمین زنده بدست نیروهای پلیس هند افتاد، او جوان ۲۵ ساله‌ای به نام محمد اجل امیرقصاب بود که به‌انگیزه‌ی شهادت بخاطر آرمان‌های مقدس‌اش به‌لشگر طیبه پیوسته بود. محمداجل در بازجویی‌ها و احتمالاً شکنجه‌های فراوان مقاومت بسیاری نشان میداد، سرانجام گفته بود رهبر مذهبی گروه به او گفته است که دور سر شهیدان هاله‌ای از نور قرار می‌گیرد و آنها راهی بهشت می‌شوند. هندی‌ها بلافاصله او را به گورستانی می‌برند که هم‌رمز هایش را در آنجا خاک کرده بودند و یا نگه داشته بودند که بعداً بسوزانند، شاید هم تحویل دولت پاکستان بدهند. در آنجا از محمد اجل می‌پرسند آیا تو هاله نوری دور سر دوستانت که شهید شده‌اند می‌بینی؟ آنجا بود که محمد اجل متوجه دروغ رهبر مذهبی گروه می‌شود، دروغ‌هایی که این رهبران برای رسیدن به اهداف ضد انسانی خود به جوانان ناآگاه می‌گویند. از آن لحظه بود که محمد اجل تمام اطلاعات لازم از رهبر گروه تروریستی خود را در اختیار مأموران پلیس قرار داد محمد اجل هنگامی متوجه اشتباهش شد که دیگر خیلی دیر شده بود و او باید در زندان به انتظار اعدام خود روزشماری می‌کرد.

خداوند بخشنده و مهربان زحمت کشیده کچلی و تراخم و سوزاک را آفرید و دانشمند کافر بی دین همه این دست آوردهای پروردگار را از بین برد!

خداوند دانا و توانا زحمت کشید شیطان را آفرید و انسان نادان شب و روز به این مخلوق خداوند لعنت می‌فرستد!

آیا بانوی مسلمان ایرانی می‌داند که بدون داشتن مقلد، یعنی تقلید کردن از یک آیت‌الله عظمای زنده، دینش پذیرفته نخواهد شد.

پرویز مینویی

شاهان باورمند و بدون باور

شاه سلطان حسین صفوی آدمی بسیار مذهبی بود و او اعتقاد زیادی به مذهب شیعه و اعتماد زیادی به آخوندها داشت. این پادشاه در آغاز پادشاهی بشدت مخالف نوشیدن شراب شد، ولی درباریان، پادشاه شرابخوار را بیشتر می‌پسندیدند چون در هنگام مستی پادشاه راحت‌تر به خواست‌های خود می‌رسیدند. لذا درباریان به‌همراه آخوندها نقشه‌ای کشیدند که شاه را شرابخوار کنند. عمه شاه خود را به بیماری زد، طیبی برای بیمار شراب تجویز کرد، عمه خانم که بسیار مورد احترام شاه سلطان حسین بود گفت اگر شاه شراب نخورد من هم نخواهم خورد تا هر بلایی که باشد بسم آید.

شاه هم بخاطر برگشت تندرستی عمه جان می‌پذیرد و شراب می‌نوشد و دیگر دست از آن نمی‌کشد و شرابخوری شاه به حد افراط کشیده می‌شود به‌صورتی که سر رشته‌ی کارهای کشور از دست او خارج می‌شود و ستمکاری به مردم از سوی دولتی‌ها به‌جایی میرسد که مردم قندهار (افغانستان کنونی) از استانهای بلخ و هرات و کابل به شکایت به اصفهان پایتخت آمدند، در پایتخت پی به بی‌سرمه‌ی سر و سامانی کشور بردند رفتند و با سپاهی برگشته اصفهان را به محاصره درآوردند. شاه دستور خواندن دعا داد که از دست افغانها نجات پیدا کنند، آخوندها پیشنهاد کردند به سربازان خود آشی بدهند که هزار دختر نوجوان هرکدام به یک نخود آش دعا خوانده باشند، اینکار هم اثر نکرد شاه به‌جنگ با مهاجمین فکر نمی‌کرد و بیشتر به دعا توجه داشت، محاصره طولانی شد و مردم دچار قحطی شدند و اصفهان به‌تصرف افغانی‌ها درآمد. این نتیجه کار یک پادشاه باورمند به دین و الله بود که مردم خویش را به بدبختی و غارت و گشتار کشانید سپس این نادرشاه ناباورمند بود که دشمنان ایران را شکست داد.

پیدا شدن محمدهایی چون محمد انورلسادات فقید و محمدبن سلمان جوان در میان اعراب ما را به آینده منطقه خوشبین می‌کند.

از ستمکاری آخوند نیست که ایران امروز ویران شده است از بی‌تفاوتی من و شماست که این روزگار بر سرش آمده است.

کلوخ انداز را پاداش سنگ است!

آخوندها بویژه آخوندهای اسلامی چنان پرت و پلاهایی از خود ساخته‌اند و شیادانی را مقدس نام داده‌اند که جز با شمشیر توهین به مقدسات، این دیوار جهل و دروغ را نمی‌توان فرو ریخت. با من بمیرم و تو بمیری و احترام به مقدسات عوام نمی‌توان از دست ادیان دروغین که بدترین نصیب ما ایرانی‌ها شده است رهایی پیدا کرد. هنگام آن است که با آخوندها و طرفداران آنها با زبان خودشان سخن گفت تا حجاب تقدس از چهره هرچه امام و پیامبر و مقدسی است برداشته شود.

آخوندها سدها سال است به شعور و زندگی تک تک ما توهین کرده‌اند، سیامک مهر نویسنده‌ای که در سیاه چالهای همین مقدس‌ها سالها در زندان انفرادی بود مقاله‌ی «بوزینه مأمون» را چند ماه پیش در سراسر ایران و جهان بدست آخوندها داد تا معنای بی‌حرمتی و توهین را بفهمند.

بوزینه‌ی مأمون

در ایران سی‌ام ماه عربی صفر را سالمرگ امام رضا یا همان «ثامن‌الاجنه» و یا به تعبیری مومیایی‌ها می‌دانند. این امام را می‌توان عضو هشتم از مجموعه ائمه‌عترت موسوم به دوازده امام و چهارده معصوم و کلاً جزو طویله اهل بیت (که براستی یک تن از آنها آدم حسابی نبوده‌اند - بیداری) برشمرد. آخوندهای نابکار شیعه چون می‌دانند صفات و القابی مانند شاه و ولیعهد نزد ایرانیان احترام خاصی دارد امام رضا را ولیعهد مأمون و شاه خراسان می‌نامند.

شیعیان از امام رضا فقط یک حرف را شنیده‌اند که گفته است خداوند می‌فرماید: کلمه لا اله الا الله حصن حصین من است... و این حرف مهمل و بی‌ارزش را آخوندها مثل طوطی تکرار می‌کنند، و در تاریخ آمده امام رضا کنیزان بسیاری داشته و دائم‌الجماع بوده است.

نحوه مرگ وی مشکوک است. در کتاب طب‌الرضا تاکید کرده ادرار خود را حبس نکنید حتی اگر سوار بر اسب باشید و هنگام طغیان شهوت از حبس کردن منی خود پرهیز کنید و عمل جماع را بیشتر از حد عادی طول ندهید. (امام‌های مسلمان همه در مسایل جنسی دکتر بوده‌اند.)

در باره‌ی زندگی امام رضا این پرسش همیشه وجود داشته که اساساً این جانور بیابانهای عربستان در خراسان و در خاک ایران چه کاری داشته و چه غلطی می‌کرده است؟

داستان از این قرار است که امام رضا را مأمون خلیفه عباسی به تقلید از پدرش هارون‌الرشید که آخوندهای شیعه او را فردی بوزینه باز می‌خوانند جهت سرگرمی و تفریح به نزد خود فرا خوانده امام رضا که سید بی‌سواد و بی‌کاره‌ای بود و مانند اجدادش بویژه امام حسن به غیر از شکم چرانی و مفتخوری و شهوترانی هنری نداشت از این دعوت استقبال کرد و از عربستان آمد به ایران و در دستگاه خلیفه اشغالگر ایران به عنوان دلچک دربار مشغول به کار شد. امام رضا در دربار عباسیان همان نقش بوزینه هارون‌الرشید را برای مأمون بازی می‌کرد. امام رضا برخلاف زندگی سراسر مسخرگی‌اش سرانجام تراژیکی پیدا کرد. این امام هم‌ام که بنا به سیره و سنت جدش رسول‌اله در جماع بارگی و دست‌درازی حتا به زنان شوهردار عادت موروثی داشت و به صغیر و کبیر رحم نمی‌کرد شبیه تعداد دیگری از امامان شیعه عاقبت توسط یکی از زنانش که از مشاهده‌ی کثافتکاریها و آبروریزی‌های وی به ستوه آمده بود به قتل رسید. به این شکل که همسرش ابتدا در آفتابه مقداری اسید می‌ریزد تا شبیه بلایی که همسر آقای حسینی معلم برنامه «اخلاق در خانواده» صدا و سیما بر سر شوهرش آورده بود، آلت تجاوز این امام معصوم را که گناهانش از سوره‌ی بقره هم درازتر بود بسوزاند و از کار بیندازد اما چون از این راه نتیجه‌ای نمی‌گیرد به روش طب‌الرضا او را با انگور مسموم و سقط می‌کند.

شوربختانه اکنون قرن‌هاست که مردم شغالپرست میهن ما که علاوه بر بسیاری کمبودها حافظه تاریخی هم ندارد محل دفن امام رضا را با آتشکده‌ی «آذر برزین مهر» در خراسان عوضی گرفته‌اند. استاد دانشگاهی را می‌شناسیم که سالی یک یا دو بار به زیارت امام به مشهد می‌رود و همواره از امام رضا می‌خواهد مرحمت فرموده همانطور که او ضامن آهو شده، ضامن خر هم بشود! Siamakmahr1960@gmail.com

خبرگزاری بی‌بی‌سی - هجدهم آوریل ۲۰۱۸

مسخره است - هر باوری احترام ندارد

کشیش‌های کاتولیک از سراسر جهان به واتیکان رفته‌اند تا جن‌گیری بیاموزند.

با افزایش درخواست جوامع کاتولیک برای جن‌گیری، واتیکان مقر کلیسای کاتولیک یک دوره آموزشی جن‌گیری به کشیش‌ها را آغاز کرد! حدود ۲۵۰ کشیش از ۵۰ کشور جهان وارد ژم شده‌اند تا چگونگی بیرون راندن شیطان از روح افراد را آموزش ببینند و جن‌گیری کنند.

سیری در مثنوی هفتاد من کاغذ ملای روم!!

در بیان این حدیث که،

«انَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ آلَا فَتَعَرَّ ضَوَالِهَا»

محمد گفت «در چنین اوقاتی بادهایی می‌وزد و شما این اوقات را از دست ندهید» سخنی به‌غایت جفنگ و نابخردانه!

حضرت مولانا در تفسیر این حدیث مهمل و یا از بیخ دروغ، ۶۱ بیت سروده است که پیشیزی نمی‌ارزند.

و در چند صفحه‌ی بعد شروع می‌کند به‌گفتن ابیاتی در معنای این حدیث منقول از محمد:

«اِغْتَمُوا بِرِ الرَّبِيعِ» یعنی سرمای بهاری را مغتنم شمارید. همین...

همه‌ی این نیمچه داستان‌ها را می‌گوید و باز برمی‌گردد به‌داستان پیر چنگی در زمانِ عُمَرَا!

اکنون یکی از مسخره‌ترین داستانش را که مربوط به معجزه‌ی محمد است می‌آورم تا به‌خشک مغزی و دروغ‌گویی بی

شرمانه‌ی این ملای رومی بیشتر آشنا شویم.

نالیدن ستون حنانه.

استن حنانه ستونی چوبی بوده است در مسجدی که محمد پیش نماز بوده و به آن تکیه می‌داد و برای مردم حرف می‌زد. اما

بعد همان مردم برایش منبری ساختند و او بر منبر حرف می‌زد. اکنون مولانا راجع به این ستون چوبی که دیگر محمد به آن تکیه

نمی‌زند، ببینید چه دروغ‌هایی سر هم کرده است.

استن حنانه از هجر رسول

ناله می‌زد همچو ارباب عقول

گفت پیغمبر چه خواهی ای ستون

گفت جانم از فراق گشت خون

مسندت من بودم از من تاختی

بر سر منبر تو مسند ساختی

گفت خواهی که ترا نخلی کنم

شرقی و غربی ز تو میوه چنند

یا در آن عالم حقت سروری کند

تا تر و تازه بمانی تا ابد

گفت آن خواهیم که دایم شد بقاش

بشنو ای غافل کم از چوبی مباحش

آن ستون را دفن کرد اندرزمین

تا چو مردم حشر گردد یوم دین

ادامه‌اش نیز جفنگ‌هایی است از همین دست. تنها دیوانگان و گرفتاران بیماری شیزوفرنی گمان می‌کنند جامدات و درخت و حیوان و چوب خشک ستون خرف می‌زنند و از جامدات سخن می‌شنوند. و این تصور دیوانگان است که ناله و سخن گفتن از ستون چوبی می‌شنوند. دقت فرمایید محمد به ستون می‌گوید

می‌خواهی ترا درخت نخل کنم که مردم شرق و غرب از تو میوه بخورند. به تمام مقدسات این مزخرفات از محمد نیست

ساخته‌ی ذهن معلول مولانا است... یا می‌خواهی در آن عالم یعنی دنیای بعد از مرگ الله ترا درخت سروی کند تا همیشه تر و تازه بمانی. چون درخت سرو خزان فصلی ندارد.

بعد جناب مولانا می‌فرماید آن ستون را محمد دفن کرد در زمین مانند انسان مُرده که تا روز حشر او هم مانند انسان مورد پرسش و پاسخ قرار گیرد.

خواهش می‌کنم به این مردی که به فیلسوف مشهور است ولی خودش به فیلسوف و فلسفه ناسزا می‌گوید توجه فرمایید چه دری فشانده است. این سخن حتا از بی سوادای روستایی بعید است.

در همین مقولات سخن گفتن ستون چوب خشک مسجد، می‌فرماید:

صد هزاران زاهل تقلید و نشان افکندشان نیم وهمی در گمان تا بتواند این دُر را که در زیر می‌آید، بیفشاند و هزینه کند:

پای استدلالیان چوبین بود پای چوبین سخت بی تمکین بود بعد می‌فرماید:

گر نکردی رحمت و افضالتان در شکستی چوب استدلالتان

نه حضرت مولانا! غلط گفته‌اید و قند میل فرموده‌اید!

پای استدلالیان کاملاً زنده و متحرک و گوشتین است. این همه اختراعات و اکتشافات حاصل تفکر و استدلال و دانش ریاضی و

لباس سیاه

مسلمانها دروغی رواج داده‌اند که ایرانی‌ها پیش از اسلام لباس و سرپوش سیاه به تن می‌کردند و سیاهپوشی امروز ایرانی‌ها ربطی به اسلام ندارد در حالی که کمی بررسی عکس این گفته‌ها را نشان می‌دهد و می‌بینیم هیچگاه ایرانی‌ها سیاهپوش نبودند. در ایران باستان و پیش از اسلام اکثریت مردم زرتشتی بودند و در دین زرتشت رنگ سیاه نهاد اهریمن است و زرتشتیان به حدی از سیاهی بیزار هستند که حتا در مراسم عزا و سوگواری نیز لباس سپید برتن می‌کنند در جشن سده و جشن‌های دیگر لباس آنها یکدست سپید است. زرتشتی‌ها که نمونه انسان‌های باستانی ما هستند سیاهی را نماد بدی و تاریکی دانسته و در عوض همواره به دنبال روشنایی و نور و آتش که ضد تاریکی و سیاهی است می‌باشند. جالب است گفته شود حتا خود عرب‌ها در هنگام حج لباس سپید می‌پوشند و مُرده‌هایشان را در کفن سپید می‌پوشند و در دین اسلام پوشش سیاه مکروه است و حجاب و چادر مشکی و پوشیدن لباس مشکی توی خانم‌ها در هنگام درگذشت آشنایان بستگان یک کار خرافی و ضد ایرانی است که باید حتماً از آن پرهیز کرد. خوشبختانه مردهای فهمیده خیلی کمتر در مراسم پیراهن مشکی می‌پوشند، امید است خانم‌های ماهم به این روند به پیوندند و در مراسم مذهبی و درگذشت افراد سیاه نپوشند.

دکتر بهرام ورزا

از ما خواسته بودید

از ما خواسته بودید فحاشی‌ها و توهین‌های آمده در قرآن را نسبت به انسان بار دیگر بنویسیم

* غیر یکتاپرستان نجس هستند (توبه - ۲۸) - دگراندیشان بدترین جنبنندگانند (انفال - ۵۵) - خدا بکشد یهودیان و مسیحیان را! (توبه - ۳۰) - لعنت خدا و فرشتگان بر ناباوران (بقره - ۱۶۱) ناباوران مثل حیوانی هستند که کسی در گوش آنها آواز بخواند (بقره ۱۷۱) - ناباوران مانند خرهای گریزان هستند (المدرثر - ۵۰) دشمنان محمد زنازاده هستند (القلم - ۱۳) - غیر مسلمانان سفیه و بی‌خرد هستند (بقره - ۱۳) - ناباوران مانند سگی هستند که له له می‌زنند (اعراف - ۱۷۶) - واژه لایشعرون یعنی نفهم در ۲۱ آیه آمده است - آیات گشتار دگراندیشان در آیات انفال - نسا - توبه - مائده - محمد - آل عمران - قلم - عبس - احزاب - بقره - ابراهیم - یونس - نحل - زخرف - یوسف - طه - حج - شعرا - فصلت - در هر کدام چند بار آمده است - جالب‌ترینش (انفال - ۱۷) است.

فیزیک و شیمی است که پایه‌شان بر استدلال است؛ و با قدرت استدلال تمام علوم تجربی و دانش، جهان پیشرفت کرد و آدمی به کشفیات محیرالعقول نائل آمد و چنین درخشید. اصولاً دانش ریاضیات که یکی از دانش‌های پایه‌ای است بر روی استدلال می‌گردد. آن پای که چوبین است، پای استدلالیان نیست؛ پای سوفسطائیان است؛ پای مغالطه‌کاران است، پای خشک مغزان است، پای دینداران است که کارشان سفسطه و مغالطه کاری است. آنان همچون جنابان هستند و سفسطه را به جای برهان سخن، به حریف رو به رو تلقین می‌کنند.

همانند اشعار شما در مثنوی هفتاد من کاغذتان نمونه‌ای است از بی‌خبری از دنیای دانش تجربی. شما در عصری می‌زیستید، گرچه ریاضی‌دانان بودند و با استدلال مسائل مشکل و حاد ریاضی زمان را حل می‌کردند، اما چون شما مغزتان آکنده از موهومات دین اسلام بود، در قید دانش‌های تجربی و ریاضی نبودید و هیچی را نمی‌پذیرفتید. و نادانسته جفنگ سرهم می‌کردید و نامش را مثنوی گذاشتید. دو قرن پیش از شما نابغه‌ای به نام عمر خیام در شهر نیشاپور معادلات سه مجهولی را در دانش جبر و ریاضیات کشف و به دانش پژوهان جهان اهدا کرد. ولی شما در تمام عمر مفیدتان در پی دین و جستجوی معجزات و رازهای نداشته‌ی قرآن بودید. و در مثنویتان هر سخن یاوه‌ای که دروغگویان به نام حدیث به محمد نسبت داده‌اند، تفسیر و تعبیر به رأی کرده‌اید.

سخنی از جنس الماس

آگاهی به همراه رنج بسیار به دست می‌آید، غیرممکن است آگاه باشی و رنج نکشی، اما هرچه برای آگاهی مردم بیشتر تلاش کنی شادی‌هایت بیشتر خواهد شد.

هزینه‌ی این تلاش بسیار زیاد است. من برای پرداخت آن به اندازه کافی ثروتمند هستم. آگاهی از بی‌اعتقادی آغاز می‌شود، تنها سرسختان و نیرومندان در برابرش تاب می‌آورند. انسان‌دوستان به دنبال آن می‌روند و هزینه‌هایش را نیز می‌پردازند. این تلاش از عهده آن دسته از بیماران که فقط به دنبال یک زندگی آرام هستند خارج است. ن - ق

گرد آورنده و ترجمه
محمد خوارزمی

پارمیس سعدی - ایران
تاملی بر شب قدر!

مشکل ایمان (۲)

لیلة القدر خیر من الف شهر - شب قدر از هزار ماه برتر است، این آیه سوم سوره قدر است. گویا برای الله روزها با هم فرق دارند، در حالی که می دانیم از یک بار گردش زمین به دور خورشید «یک» روز پدید می آید و این روزها همیشه به یک شکل و وضع بوجود می آیند و هیچ فرقی با هم در بوجود آمدن ندارند که خوب یا بد باشند. جمله شب قدر از هزار ماه بهتر است از لحاظ ریاضی بی معنا و از نظر برقراری ارتباط موضوع نیز حرف پرتی است. من اگر جای خدا بودم می نوشتم ارزش شب قدر مثلاً از هزار شب بیشتر است نه بهتر است نکته اصلی این است که چرا در نزد خدا بعضی شب ها خوب و بعضی شب ها بد باشند؟ چه چیزی حال خدا را در این شب ها عوض می کند و شبی را خوب و شبی را بد احساس می کند؟

شاید اشاره به آیه قبلی دارد که گفته انا انزلناه فی لیلة القدر، یعنی ما آن را (قرآن را) در شب قدر فرستادیم. چرا خدا مانند انسان تحت تأثیر کارهایی که خودش انجام می دهد قرار می گیرد؟ در آیه بعدی می گوید «سلام هی حتی مطلع الفجر» یعنی تا دم صبح صلح و سلام است. پس الله وجه ناتوانی هم دارد چون شب های دیگر نمی تواند تا دم صبح صلح و سلام داشته باشد فقط یک شب این قدرت را دارا می باشد و نیروهای شر در شب های دیگر زیر فرمان چه کسی هستند؟ شب قدر که تا صبح شب سلام و صلح است بقیه ۳۶۴ روز نیروهای شر فرمانروایی می کنند. آیا الله توان داشتن همه ی شب ها در سلام و صلح را ندارد؟ اگر چنین باشد که خدا نیست.

از اینگونه آیات در قرآن زیاد است. آیه ۳۴ سوره نسا - الرجال قوامون علی الانساء - مردان بر زنان برتری دارند! چرا الله به یکی بر دیگری برتری داده که آنها همیشه در جنگ و رقابت باشند - یا بقره آیه ۴۷ - ای بنی اسرائیل از نعمت هایی که به شما دادم یاد کنید به درستی که من شمارا بر همه عالم برتری دادم. چرا برتری دادی که ایجاد اختلاف شود؟

در آیه ۷۵ سوره نحل الله می گوید به مرد آزاد رزقی نیکو دادیم، به این ترتیب او را بر مرد اسیر و برده برتری می دهد، یعنی منشاء بی عدالتی الله. برتری دادن یک شب یا یک روز بر روز و شبی دیگر، برتری دادن مرد بر زن و آزاد بر اسیر همه نشان از بی عدالتی الله دارد و از خود قرآن می شود دانست که هیچکدام از صفات داده شده به این خدای ادیان سامی دقیق و درست نیست، نه دانایی، نه عادل بودن و نه هیچ برتری و نیکویی دیگر.

مذهب اگر باقی بماند رفته رفته انسانیت را از میان برمی دارد. یکی دیگر از مشکل های ایمان همانطور که در شماره ی پیش گفته شد وعده های پاداش است که اگر نباشد کسی به دین بدون پاداش پایبند نمی شود. به ندرت اتفاق می افتد که انسان کاری را بدون پاداش بپذیرد، ما با کوشش بسیار در طول تحصیل درسی می خواهیم تا کار و درآمدی داشته باشیم، ما در روابط مان با دیگران می کوشیم تا پاداش دلخواه را از این پیوستگی بدست آوریم. ما کوشش بسیار برای دستیابی به آمال خود بخرج می دهیم تا از یک زندگی کارآمد و پُر معنی و موفق برخوردار شویم، ما انسانها هر کاری را برای بدست آوردن پاداشی انجام می دهیم و مذهب این خواست انسانی را بخوبی درک می کند و از همین به دست آمدن پاداش است که انسانها را سوی خود می کشد.

مذهب انسان را و می دارد تا دست به اعمال بیرحمانه و غیراخلاقی بر علیه دیگرانی بزند که مذهب آنها را ندارند و یا اصلاً دین ندارند بدون این که نتیجه ی این عمل نفرت انگیز خود را در نظر بگیرند. مذهب از اندیشه ی انسانها که مذاهب چگونه و از کجا بوجود آمد می ترسد و به همین دلیل مایل نیست کسی در مورد مذهب خودش جستجو کند که چگونه به وجود آمده است و به همین شکل پرسش کردن در مذهب که شکی را ایجاد کند جایز نیست. مشکلات ایمان و مذهب به همین چند مورد بسنده نمی شود خیلی بیش از اینهاست که گفته شد.

نوهی یک آیت خدا در روی زمین به بچه ها

تجاوز می کرد

فرزندانتان را از آخوندها دور نگه دارید. فرزندانتان را از قرآن دور نگه دارید. فرزندانتان را از اسلام دور نگه دارید. فرزندانتان را از مذهب دور نگه دارید. فرزندانتان را حتماً از آیت اله ها از کشیش ها، از پاپ ها حتماً از فرزند، و نوه و نتیجه و نبیره و ندیده های این رجال مذهبی و مراجع تقلید دور نگهدارید. نوهی آیت اله شیرازی معلم یک دبستان سالها بوده که به بچه های مدرسه تجاوز می کرده و اخیراً دستگیر شد.

دین و فرزندان

به فرزندان خود تا بیست سالگی دینی را تزریق نکنید، در بیست سالگی به او بگویید، تو اینک می توانی انتخاب کنی دین داشته باشی یا نداشته باشی و یا چه دینی را انتخاب کنی. ممکن است از شما بخواهد کمی راجع به ادیان موجود برایش سخن بگوید. پیشنهاد می کنم به آنها بگویید: در جهان سه دین پُرزور و پُر جمعیت و دین های کوچکتر فراوانی داریم، سه دین غالب یهودیت و مسیحیت و اسلام است، یهودیت که شما را نمی پذیرد چون مادرت یهودی نبوده، مسیحیت خیلی راحت و با استقبال زیاد می پذیرد، در این دین هر کاری که خلاف قانون نباشد می توانی انجام دهی، و این دین به نوعی بی دینی میماند که فقط به صلیب کشیدن عیسا را باور داشته باشی دیگر هیچ، اگر دلت بخواهد یکشنبه ها سری هم به کلیسایی میزنی، در آنجا هم تشریفات خاصی نداری، به سخنان کشیش گوش می کنی، آوازی به همراه رقص هم شاید داشته باشی. این دین بود و نبودش یکی است نه خدای آسمانی دارد و نه ستایش از او، نه امامی دارد و نه امام زاده ای، تنها مشکل این دین آن است که در کشورهای غیر مسیحی ممکن است جانت در خطر بیشتری از مردم خود آن کشور باشد. و اما دین سوم که من و مادرت داریم اسلام است که خودت در این بیست سال به چشم دیده ای. ورودش به آن برای همه مردم جهان خیلی آسان است، تنها با گفتن یک جمله کوتاه «اشهد وان لا اله الا الله» یعنی من شهادت می دهم (از همان کلمه اول باید دروغ بگویی و شهادت دروغ بدهی) که خدایی نیست جز (الله). با این شهادت کارت ساخته و تمام است، جاده ای است یکطرفه و بدون برگشت. ورودش راحت، و خروجش در به درون قبرستان دارد، به همین آسانی، جز این، این دین سومی روزی ۱۷ رکعت نماز واجب دارد، یک ماه روزه گرفتن دارد، حج دارد، عاشورا دارد، شهادت دارد، نماز جمعه دارد، قرائت قرآن دارد، زیارت تعداد زیادی امامزاده دارد، از مزایای مهم دیگر این که در بزنگاههای سخت می توانی استفاده کنی تقیه یعنی می توانی خجالت نکشی و در چشم طرف دروغ بگویی، از جمله اگر مرد هستی به زنت و یا برعکس، پس از تقیه خدعه داری به دوست و دشمن می توانی کلک بزنی و پدرشان را در آوری رشوه داری، هم برای خدا هم برای بنده خدا. و البته در ازاء همه این فریب و دروغ و دولا راست شدن ها ضمن خوردن شله زرد و قیمه پلو و شربت نذری در زنده بودن، زندگی پس از مرگات دیدنی تر و هیجان انگیزتر است که اگر آن را برایت شرح دهم ممکن است افکارت را منحرف کنم و نتوانی

فعلاً برای این زندگی و زنده بودن تصمیم درست بگیری که آیا می خواهی یکی از این دین ها را داشته باشی یا می خواهی اصلاً خودت را وارد این ماجراهای خنده دار و به دور از خرد و منطق و بدور از علم و دانش نکنی و بجایش انسانی باشی که همه انسانهای روی زمین را دوست داشته باشی و فقط تابع قانون در کشور خود و قوانین سایر کشورها باشی، انتخاب با توست. هر چه را هم که انتخاب کنی، به انتخاب تو احترام داریم.

طلا - ایران

زورگویی تا چه اندازه؟

چرا من باید به عنوان یک زن با تحت فشار قرار دادن خویش از به گناه افتادن مردان سرزمینم جلوگیری کنم؟ وای بر حال ایمانی که با تار مویی و بوی عطری بر باد رود.

پس از استقرار جمهوری اسلامی حجم زور و خشونت و بی عدالتی در کشور افزایش یافت و همچنان حکمفرماست، در حالی که برخی از سران مملکت دم از تساوی حقوق زنان و مردان می زنند آیا این تساوی و عدالت است که زنان در گرمای سخت تابستان زیر توده ای از پوشش خود را حبس و زندانی کنند که مبادا سست ایمانان را به گناه وا دارند.

هر دولتی که بر سر کار آمد ابتدا با هدف آزادی بیان وعده هایی داد که در انتها به بنیانگذاری گشت ارشاد یا پلیس امنیت اخلاقی ختم شد. چه چیزی یا کسی این قدرت را به آنها می دهد که با هجوم بُردن و تلخی و زور و ایجاد ترس و وحشت در دل زنان سرزمینم که شاهد افتخار آفرینی و دلیری شان بوده و هستیم دست به چنین اقدامات غیر اخلاقی بزنند.

حق دادنی نیست، حق گرفتنی است، اما افسوس که هر بار طلب حقی کردیم سرکوب شدیم، توهین شنیدیم، دستورهاشان را علیرغم میل باطنی پذیرفتیم و هر بار دستی برای پرسش بالا بُردیم قلمش کردند و زبانمان را بریدند. دین اجباری نسل به نسل در گوش ها خوانده شده و تحمیل گشته است.

چرا قشر مذهبی و افراطی جامعه حق دارد باور خود را در مورد حجاب با زور و خشونت اعمال کند اما من و امثال من حق نداریم باور خود را در مخالفت با داشتن حجاب و مانند آن حتا به زبان بیاوریم تا چه رسد که اجرا کنیم. افسوس که در کشور من نیت و سیرت پاک از میان رفته و عده ای خود را با اندیشه های ناپاک در زیر حجابی به ظاهر پاک پنهان کرده و ما را چنان آزار می دهند که از خود واقعی مان و هر چه دین و ایمان است فاصله بگیریم و از بودن با این گونه مردم اکراه داشته باشیم.

بیداری

نشریه کانون خردمداری ایرانیان

ماه نامبارک ماه گرفتاری مردم

مسلمانهای زیادی در جهان هستند که در ماه رمضان روزه می‌گیرند و مثلاً در این ماه خوراک کمتری می‌خورند! در حالی که چنین نیست برعکس، به خاطر به تأخیر انداختن ناهار خود از ظهر به غروب، بجایش از غروب تا دم‌دمای صبح چندین برابر خوراک مقوی‌تر، متنوع‌تر و بیشتر می‌خورند و نامش را روزه گرفتن و ماه نزدیکی به خدا می‌گذارند. کجای این کار علامت نزدیکی به خداست معلوم نیست. آنها روزه می‌گیرند که در روز قیامت بند تنبان‌های هرچه حوری و غلمان در بهشت را بازکنند، البته معلوم نیست زن‌های مسلمان برای چه پاداشی روزه می‌گیرند. آنچه که مسلم است ماه رمضان ماه عسل ملایان است و البته ماه گران شدن مواد غذایی است که قیمت‌ها دیگر پایین نخواهد آمد، ماه دزدی و احتکار کسبه است، ماه حسرت فقیران با سفره‌های خالی افطاری است، ماه خفه شدن مردم معترض از مشکلات است، ماه عقب افتادن کارهای دولتی مردم است، ماه اضافه‌تر شدن برخی بیماریهای سوء هاضمه و ناراحتی‌های حاصله از کمبود نوشیدن آب است، ماه نامبارک بی‌فکران و عروسی ملایان است، این ماه نامبارک برای مردم ایران را خوشبختانه پشت سر گذاشتیم و رفت تا سال دیگر. خلاصی از دست این ماه بی‌سود و پُریزبان را به شما و مردم گرفتار ایران شادباش می‌گوییم.

در اسلام پولدارها از روزه گرفتن و از نماز خواندن معاف‌اند. آنها با پرداخت مبلغی کم به شخص دیگر که بجای آنها نماز بخواند و روزه بگیرد وظیفه‌ی دینی خود را انجام می‌دهند. اسلام دین حقه بازی و کلک و تقیه و خدعه است و نه بیشتر.

دیروز آخوندها به یاری خود ما به حکومت رسیدند، امروز با بی‌تفاوتی اکثریت و خود ما آخوندها بر سر قدرت مانده‌اند. بی‌غیرتی ملی ما را تاریخ نشان ندارد، و چون آثار باستانی باید ثبت تاریخ گردد.

جلد پنجم خردنامه بیداری حاوی بیداری‌های شماره ۸۱ تا ۱۰۰ بزودی زیر چاپ می‌رود، تعداد محدود می‌باشد. علاقمندان زودتر سفارش دهند. بهترین راه بدست آوردن بیداری، از راه پست است تلفن بزیند تا برایتان فرستاده شود. ۰۱۳-۰۰۱-۳۲۰ (۸۵۸)

راه تماس با ما 858-320-0013
bidari2@Hotmail.com

یکی بگوید اسلام به ملت ایران چه داده است.
وفا

Prst Std
U.S. Postage
Paid
San Diego, CA
Permit No. 2129

BIDARI
بیداری
P.O. BOX 22777
San Diego CA 92192
U.S.A